

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نمودارهای نیمسال اول نحو ۲

طلبگی تا اجتهاد (TT-EJ.IR) - تابستان ۹۵

فهرست مطالب

۱. کلام

۲. معرب و مبینی

۳. معرفه و تکره

۴. ابتدا

نمونه‌های مبحث الکلام

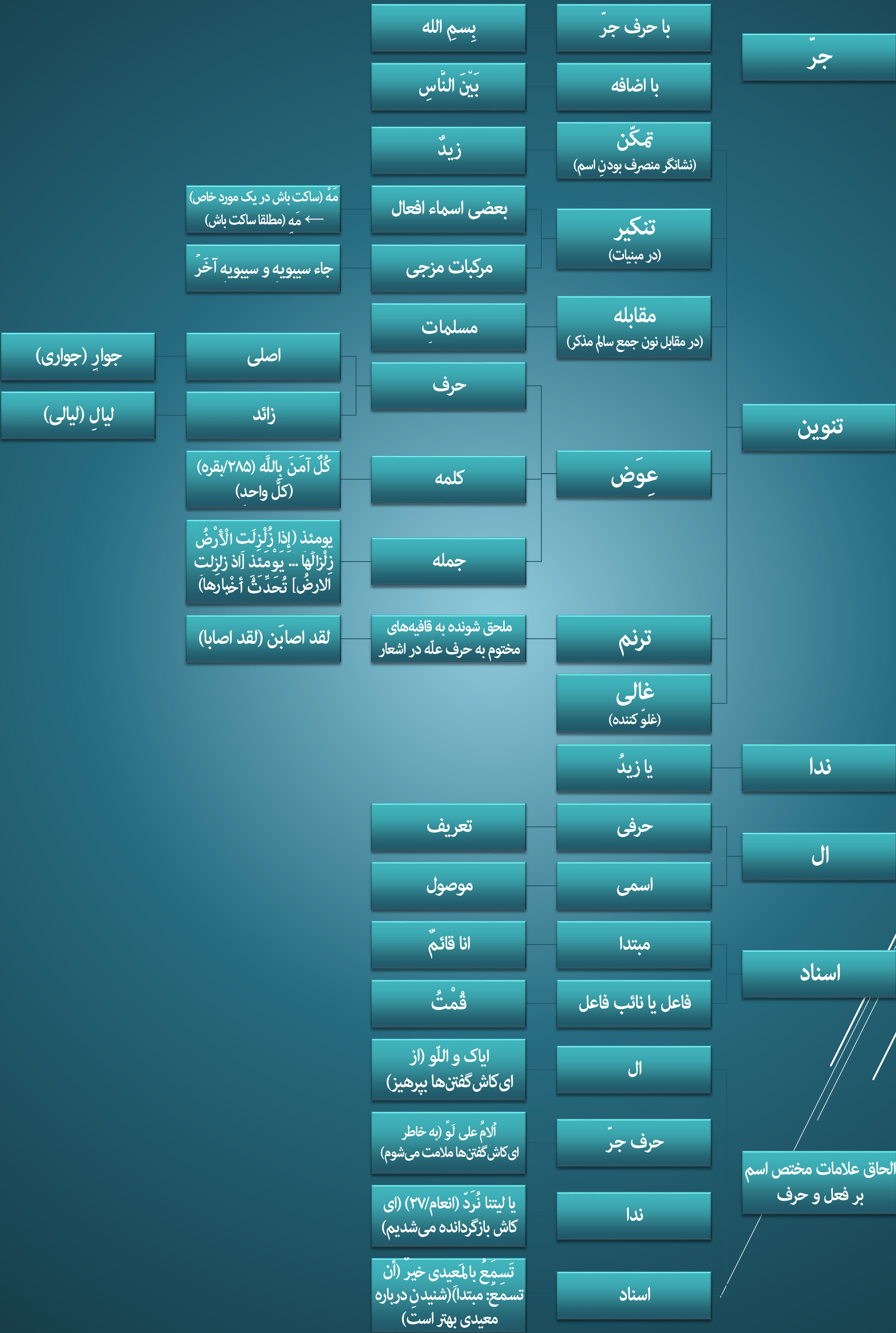
۱: ویژگی های کلام



۲: ویژگی‌های کلمه



۳: علامات اسم



الحاق علامات مختص اسم
بر فعل و حرف

۴: علامات فعل



٥: اقسام حرف



٤: علامات انواع فعل

مضارع
(معرب اجماعاً)

ماضی

امر

حروف ناصبه

حروف جازمه

الحاق تاء تأنيث ساكنه
(صيغه ٤)

الحاق تاء متحرك فاعلي
(ضمير صيغ ٧، ١٠، ١٣)

نون تأكيد

أَن

لَن

كَيَّ

أَدْن

لَمَّ

لَمَّا

لَا مَ امر

لَا يَ نهى

نَصَرْتُ

نَصَرْتُ تِ تُ

خفيفة

ثقيله

۷: انواع اسم فعل

ماضی

(بدون پذیرش تاء)

مضارع

امر

شَتَّانَ (افترق: چه
دورند از هم)

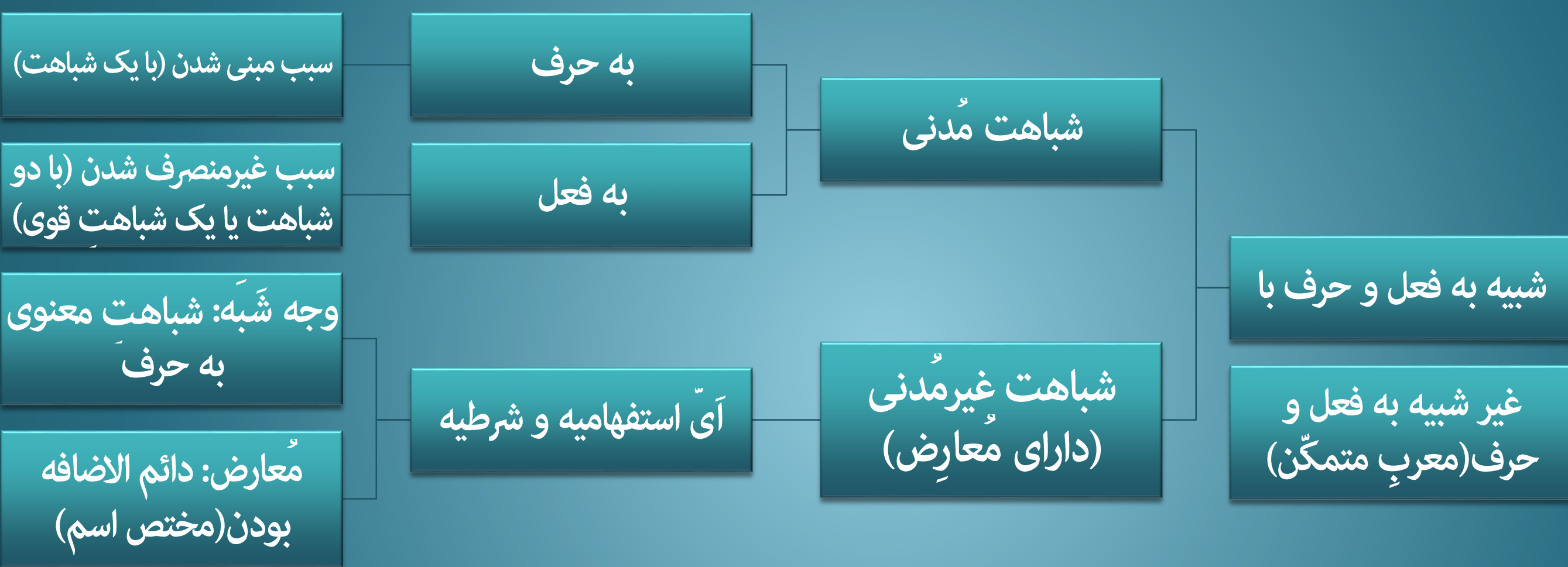
هیهاتَ (بَعْدَ: دور شد)

أَوَّه (أَتَوَجَّعُ: ناله
می‌کنم، آه می‌کشم)

بدون پذیرش نون تأکید

صَه، حَيَّهْل و حَى
(بشتاب)

نمونه‌های بحث معرب و مبنی



۲: انواع شباهت مدنی



۳: لغات مختلف کلمه اسم:
(به علت آمدن کلمه سما در شعر)

سَما

اِسْم

اُسْم

سِم

سُسم

سِما

۴: اعراب و بنای فعل

مبنی

امر

ماضی

مضارع

معرب

مضارع(به جز جمع های مؤنث و مؤکد به نون تأکید مباشر)

دلیل معرب بودن:

صحیح الآخر: مبنی بر سکون

معتل الّلام: مبنی بر حذف حرف علّه

افعال خمسه: مبنی بر حذف نون

مبنی بر فتح(صیغه های غایب غیر از جمع)

مبنی بر ضم

مبنی بر سکون (الباقی صیغ)

مبنی بر سکون (صیغ جمع مؤنث)

مبنی بر فتح

دلالت بر معانی مختلف مانند اسم

اِذْهَبْ، اِذْهَبَنَّ

اُدْعُ

اِذْهَبَا

اِذْهَبَا، اِذْهَبَا

نظر سیوطی

نظر برخی دیگر

اِذْهَبَنَّ

اِذْهَبَنَّ

مضارع مؤکد به نون تأکید مباشر خفیفه یا ثقیله(صیغ خمس)

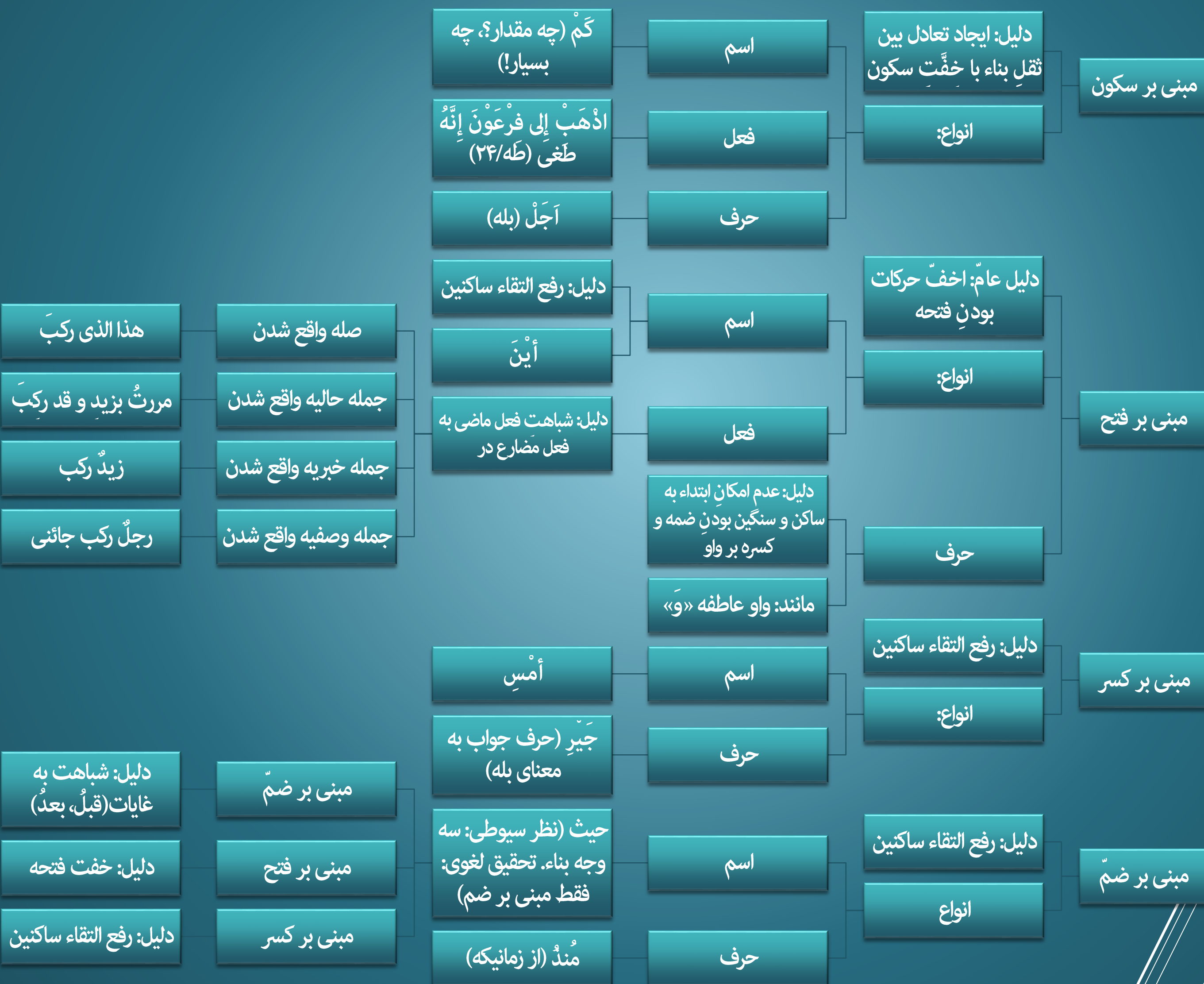
تصریح در بحث بنای حرف: عدم وجود مبنی بر ضم و کسر در فعل!

صیغه جمع مذکر غایب: اِذْهَبُوا

وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ (حج/۴۰)

لَنْسَقَعَنَّ بِالْأَنفِيسَةِ (علق/۱۵)

۵: اقسام منہجی



۷: مواضع اعراب نیابی



۱: لغات فم (دهان) در حالت غیرمحذوف بودن میم

فَمْ

فَإِمَّ

فُمَّمَّ

فَمَا

فِمَا

فُمَّمَا

فُمَّمَّ

(اعراب فاء تابع اعراب میم
است مانند امرء و ابنم)

رفع: هَذَا فُمَّ

نصب: رَأَيْتُ فُمَّ

جر: أَشَرْتُ إِلَى فُمَّ

۲: انواع اعراب اسماء سنه



۳: نکات اسماء سنه

معانی

أب و أخ و هن به شکل
مشدد مشاهده شده
است (أبّ، أخّ، هَنَّ)

شرایط اعراب به حروف

أب

أخ

حم

هن

فو

ذو

مضاف بودن

مضاف به غیر یاء متکلم

مفرد بودن

مکبر بودن

پدر

برادر

اقوام شوهر (قريب الزوج)

کنایه از اسم جنس است و
دالّ بر شيء خاصی نیست
(فلان یا چیز در فارسی)

همچنین گفته شده

دهان

صاحب

به خلاف:

به خلاف

به خلاف: جاء أبواکما

به خلاف: ذَهَبَ أَخِيكَ
(برادر کوچکت رفت)

آنچه که ذکر آن زشت
است (ما يُسْتَقْبَحُ ذِکْرُهُ)

الْفَرْجُ خاصّة

إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا
(یوسف/۷۸)

بَنَاتُ الْأَخِ (نساء/۲۳)

لَهُ أَخٌ (نساء/۱۲)

رفع: أَخِي هَارُونُ (قصص/۳۴)

نصب: لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي
وَ أَخِي (مائدة/۲۵)

۱: مثنی

تعریف

الإِسْمُ الدَّالُّ عَلَى شَيْئَيْنِ
مُتَّفَقِي اللَّفْظِ بِزِيَادَةِ
أَلْفٍ أَوْ يَاءٍ وَ نُونٍ
مَكْسُورَةٍ فِي آخِرِهِ

حکم

رفع به الف

جرّ و نصب به ياء

کلا و کلتا

ملحقات

اثنان و اثنتان

نکات

مضاف

غیرمضاف

حکم

مثال کاربرد به صورت

به ضمیر

به غیرضمیر

اعراب تقدیری(مقصور)

جاءني كلا/كلتا الرجلين/المرأتين

اعراب مثنی

عدد مفرد

عدد مرکب

عدد مضاف

اعراب مثنی

جاءني/جاءتني الرجلان/المرأتان
كلاهما/كلتاهما

رأيتُ الرجلين/المرأتين
كليهما/كليتيهما

مررتُ بالرجلَينِ/بالمُراتينِ
كليهما/كليتيهما

اعراب تقدیری(مقصور)

كَلَّمَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا
(كهف/۳۳)(هر دو باغ
میوه‌های‌شان را می‌دادند)

شَهِادَةُ بَيْنَكُم إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ
الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذُوَا عَدَلٍ
مِنْكُمْ (مائده/۱۰۶)(هنگامی که یکی از
شما را [آثار] مرگ فرا می‌رسد، باید در
حال وصیت، دو عادل از هم کیشان
خود را بر وصیت شاهد بگیرد)

فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا
(بقره/۶۰)(پس از ضربه حضرت موسی
بر روی سنگ دوازده چشمه جوشید)

اثناک و اثناکم

ثنتان در لغت بنی قمیم همانند اثنتان است.

اگر مثنی اسم عَلم واقع شود اعرابش همانند قبل از علمیت(اعراب مثنی) است،
مانند کاظمین/کاظمان(نام شهر)

۱: شرایط جمع سالم مذکر بسته شدن

یا علم باشد به شرطِ

یا وصف باشد به شرطِ

مذکر بودن

عاقل بودن

خالی از تاء تأنیت بودن

نظر برخی: خالی از ترکیب بودن

مانند: عامر

مذکر بودن

عاقل بودن

خالی از تاء تأنیت بودن

عدم اشتراک مذکر و مؤنث

از باب أفعالِ فعلاء نبودن

از باب فَعْلانِ فَعَلَى نبودن

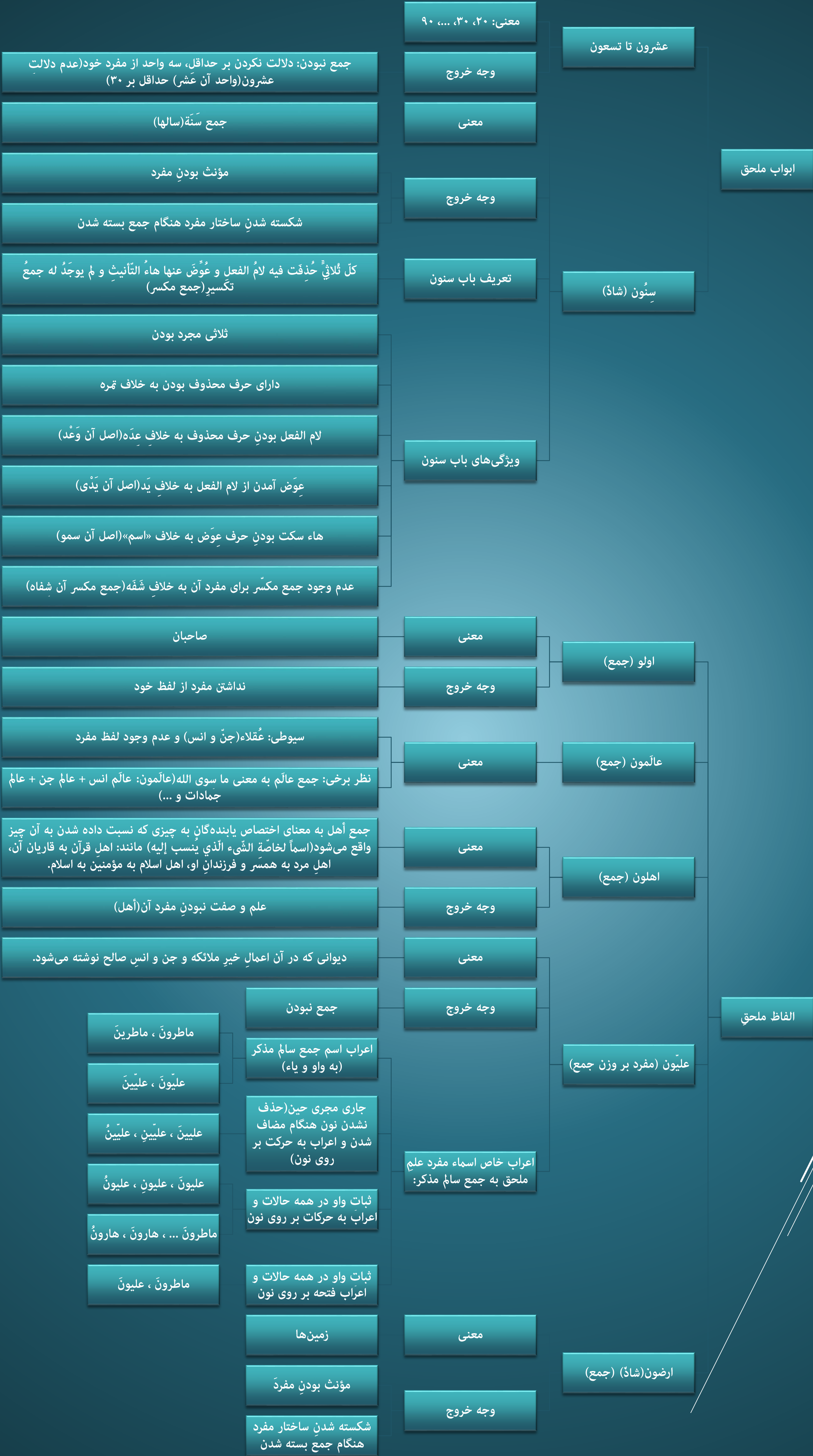
به خلاف: سیبویه

به خلاف: صبور و جریح

به خلاف: احمر حمراء

به خلاف: سکران سگری

۲: احکام ملحقّات جمع سالم مذکر
(وجه ورود: تشابه در اعراب)



۳: احکام نون جمع سالم مذکر و مثنی



۱: احکام جمع سالم مؤنث

حالاتِ مفردِ جمعِ شونده

مؤنث حقیقی مختوم به تاء

فاطمة ← فاطمات

مؤنث لفظی (مذکر مختوم به تاء)

طلّحة ← طَلّحات

رفع

ضمه

نصب و جرّ

جمهور: کسره

کوفییون: نصب به فتحه و جرّ به کسره

هُشام

اعراب

اعراب ملحقات

اولات (صاحبان)

عَلَم مختوم به الف و تاء

در معتل بودنِ ریشه

در سالم بودنِ ریشه

مانند جمع مؤنث سالم

نکته: بدون مفرد لفظی با مفردِ معنوی صاحبة

رفع به ضمهّ با تنوین و نصب و جرّ به کسره با تنوین

رفع به ضمه بدون تنوین و نصب و جرّ با کسره بدون تنوین

اعرابِ غیرمنصرف

همانند کوفییون

مانند: سَمِعْتُ لُغَاتَهُمْ

همانند جمهور

إِنَّ كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ (طلاق/۶) (اگر آن جمع زنانِ صاحبانِ حمل (حامله) باشند.)

تَنَوَّرَتْهَا مِنْ أَدْرَعَاتٍ وَأَهْلِهَا

تَنَوَّرَتْهَا مِنْ أَدْرَعَاتٍ وَأَهْلِهَا

تَنَوَّرَتْهَا مِنْ أَدْرَعَاتٍ وَأَهْلِهَا

۱: احکام اعراب غیرمنصرف

حالات خروج از
عدم انصراف

نظرات درباره خروج از
عدم انصراف در صورت ال
گرفتن و اضافه شدن

اضافه شده

گرفتن «ال»

گرفتن «أم» معادل ال
در قبیله طی

مصنف در الفیه و
شرح التسهیل

سیرافی و مبرد و
جماعتی از نحویون

مصنف در نُگت بر
مقدمه ابن حاجب و ابن
خبّاز و سید رکن الدین

مررتُ بأحمدِکم

تعریف

موصوله

زائده

بقاء بر منع صرف مطلقاً

خروج از عدم انصراف به
انصراف مطلقاً

در صورت بقاء دو علت

در صورت عدم بقاء دو علت

وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي
الْمَسَاجِدِ (بقره/۱۸۷) (در حالی
که شما معتکف (روی
آورنده گان خالص به عبادت)
در مساجد هستید)

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَ
الْأَصْمِ وَ الْبَصِيرِ وَ السَّمِيعِ
(هود/۲۴) (وصف این دو گروه
[مشرک و مؤمن] همانند نابینا و
کر و بینا و شنواست)

رأيت الوليد بن اليزيد مَبَارَكَا

غیرمنصرف

منصرف

رأيت الوليد بن اليزيد مَبَارَكَا

مررتُ بأحمدِکم

۱: احکام افعال خمسه

(صیغ [۲]، [۳]، [۵]،
۸، [۱۱]، [۹]، [۱۰])

اعراب

رفع

نصب و جزم

نون عوض از ضمّه

حذف نون

نکته: علت حذف نشدن نون در
آیه شریفه «إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ»

تَأْمُرُونِي

تَأْمُرُونِي (زمر/۶۴) (به
من فرمان می‌دهید)

تَأْمُرُونِي

حذف نون عوض از
ضمّه (یا یکی از دو نون)

ادغام دو نون

عدم ادغام دو نون

وجوه اتصال نون
وقایه به نون عوض
از ضمّه

نکته: گاهی نون بدون ناصب و جازم (در ضرورت
شعری) حذف می‌شود.

علامت جمع
مؤنث (صیغه ۶) بودن نون و
لام الفعل بودن واو

أَيُّتُ أُسْرِي وَ تَبِيتِي تَدْلِي (شبنم را در حال راه رفتن می‌گذرانم در حالی
که تو شبت را در حال خودآرایی می‌گذرانی)

الامم مقتل اسم :



۱: اعراب فعل مضارع معتل الّلام

مختوم به الف

مختوم به واو و یاء

نکته

رفع

نصب

جزم

رفع

نصب

جزم

تقدیری

تقدیری

حذف الف

تقدیری

ظاهری

حذف واو

زیدُ یخشی

زیدُ لَنْ یخشی

زیدُ لَمْ یخَشَ

زیدُ یدعو / یرمی

زیدُ لَنْ یدعُو / یرمیَ

زیدُ لَمْ یدعُ / یرم

سَدَعُ الزَّبَانِیَّة (علق/۱۸)(ما نیز به زودی
گماشتگان بر آتش [دوزخ] را فرا می‌خوانیم.)

گاهی در حالت غیر جزم،
حرف علّه در کتابت هم
مانند نطق حذف می‌شود.

نمودارهای مبحث معرفه و تکرر

احکام ضمیر



انواع حالات مرجع، نسبت به ضمیر
(بر اساس حاشیه صبان بر اشمونی ج ۱ ص ۱۵۶)

تقدم لفظی

جاءنی رجل فأكرمته

تقدم معنوی

با لفظ ظاهری

بدون لفظ ظاهری

متأخر لفظی متقدم رتبی

ضرب غلامه زید

تضمنی

اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ
لِلتَّقْوَى (المائدة/ ۸)
(مرجع: عدل)

استلزامی

قریب

بعید

باب تنازع

اكرمانی و اكرمتُ الزیدین

افعال مدح و ذمّ

نعم [هو] رجلاً زیدٌ

موارد شش گانه
جایز عود ضمیر به
متأخر لفظی و رتبی

تقدم حکمی

بدلِ اسم ظاهر از ضمیر

ضربتُهُ زیداً

عود ضمیرِ مجرور
به رَبِّ به اسم نکره

رَّبِّ رجلاً اكرمتُهُ

ضمیر شأن و قصه

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ
(الإخلاص / ۱)

مبتدای تفسیر شده
با خبرِ خود

إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا
الدُّنْيَا (الأنعام / ۲۹)

وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ
مِنْهُمَا السِّدْسُ (النساء /
۱۱) (مرجع: میت)

حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ
(ص / ۳۲) (مرجع:
شمس)

عود ضمیر الف در اكرمانی
از جمله معطوف (رتبه
بالاتر) به الزیدین در جمله
معطوف علیه (رتبه پایینتر)

عود ضمیر مستتر هو
(فاعل با رتبه بالا) در نعم به
رجلاً (تمیز با رتبه پایین)

عود ضمیر ه (مُبدَلٌ منه
با رتبه بالاتر) به زید
(مُبدَلٌ با رتبه پایینتر)

جمع پر بارز



ضمایر مستتر



ضمایر منفصل



مواضع وجوب انفصال ضمیر

تأخر عامل از ضمیر

ایاک نعبدُ (حمد/۵)

وجوب حذف عامل

ایاک و الحسدَ (باب تحذیر)

معنوی بودن عامل

أنا قائمٌ (عامل: ابتدائیت)

محصور بودن ضمیر متصل

ما نعبدُ الا اياه

اسناد صفت آمده بعد از غیر به ضمیر

زید عمرو ضاربهُ هو
(با فرض ضارب بودن زید)

عطف به ضمیر متصل منصوبی

نحن نرزقکم و اياهم
(انعام/۱۵۱) (ما شما و آنها را
روزی می‌دهیم)

اگر هو به شکل منفصل آورده نشود، ضمیر مستتر ضارب به نزدیکترین مرجع (عمرو) بازگشته و ضمیر متصل ه به زید برمیگردد و زننده عمرو میشود

احکام اتصال و انفصال ضمیر دوم به ضمیر متصل اول



تقديم و تاخير ضمير

عدم تساوی رتبه خصوصی بودن

تساوی رتبه خصوصی بودن

در حالت متصل بودن ضمائر

در حالت منفصل بودن ضمیر دوم

وجوب انفصالِ ضمیر دوم (در حالت معمولی)

جواز اتصال دو ضمیر (در ضرورت شعری برای ضمیر غایبِ غیرهمسان)

وجوب تقدم اخصّ

جواز وجهين در صورت ایمنی از لبس

وجوب تقدم اخصّ در صورت امکان اشتباه

اعرفتني اَيّايَ

اعرفتكَ اَيّاكَ

اعرفتُهُ اَيّاهُ

لوجهك في الإحسان بسط و بهجة
* أَنَا لَهُمَا قَفُو أَكْرَمُ وَالِد (در هنگام نیکوکاری گشادگی و شادمانی در چهره توست که پیروی از پدری بزرگوار این دو حالت را به چهره ات داده است)

الدرهمُ اعطيتُكهُ

الدرهمُ اعطيتُكَ اَيّاهُ

الدرهمُ اعطيتُهُ اَيّاكَ

زَيْدٌ اعطيتُكَ اَيّاهُ

زَيْدٌ اعطيتُهُ اَيّاكَ

انواع تعیین مسمی (وجود خارجی)



علم شخص به اعتبار کاربرد



علم شخص به اعتبار انتقال معنا



علم شخص به اعتبار افراد و ترکیب لفظی



احکام اضافه شدن یا نشدن اسم و لقب به هم

حالت اتصال نحوی (اتباع و اضافه)

حالت انقطاع نحوی (نقل از التسهیل)

مفرد بودن هردو

مرکب بودن هردو

مرکب بودن اسم و مفرد بودن لقب

مرکب بودن لقب و مفرد بودن اسم

مرفوع بودن اولی

منصوب بودن اولی

مجرور بودن اولی

بدون ال بودنِ اولی

ال دار بودنِ اولی

وجوب اتباع

وجوب اتباع

وجوب اتباع

مرفوع بودنِ دومی

منصوب بودن دومی

مرفوع بودنِ دومی

منصوب بودن اولی

منصوب بودن دومی

مرفوع بودنِ دومی

منصوب بودن دومی

مجرور بودنِ دومی

بصریون

کوفیون

مصنف

وجوب عدم اضافه (اجماعی)

عبدُ اللهِ زینُ العابدینِ

ابو سفیانَ کرزُ

زیدُ انفُ الناقَةِ (زیدِ بینی شتر)

بنابر تقدیر هو بین اسم و لقب

بنابر تبعیت از اولی

بنابر تقدیر اعنی بین اسم و لقب

بنابر تقدیر هو بین اسم و لقب

بنابر تقدیر اعنی بین اسم و لقب

بنابر تبعیت از اولی

بنابر تقدیر هو بین اسم و لقب

بنابر تقدیر اعنی بین اسم و لقب

بنابر تبعیت از اولی

وجوب اضافه اسم به لقب

جوازِ اضافه و اتباع (عطف بیان یا بدل)

جوازِ اضافه و اتباع و افضل بودنِ اتباع

جاء سعیدُ کرزِ

جاء سعیدُ کرزُ

جاء سعیدُ کرزِ

علم جنس

انواع

احکام لفظی

احکام معنایی

اعیان (ذوات)

معانی (افعال و حدث ها)

ذوالحال قرار گرفتن

غیرمنصرف شدن به همراه
یک سبب دیگر

عدم جواز دخول «ال»

صفت نشدن برای نکره

مبتدا شدن در جمله اسمیه

عام بودن دلالت آن همانند
عمومیت دلالت نکره

ثَعَالَة (تَعْلَب)، اُمُّ عَرِيْطٍ
(عَقْرَب)

بَرَّة (مَبْرَة)، سَبْحَان (تَسْبِيْح)،
فَجَارٍ (فَجْرَه)، يَسَارٍ (مَيْسَرَه)

انواع اسم اشاره

عامّ

مختص (مکان)

مفرد

مثنی

جمع

نکات

قریب

بعید

مذکر

مؤنث

مذکر

مؤنث

اولی (بنی تمیم)، اولاء (حجاز)

«ذان» و «تان» متشکل از ذ/تا + -ان که الف اول آنها حذف شده است

از میان الفاظ اسم اشاره مؤنث به منظور جلوگیری از التباس، فقط «تا» مثنی میشود

هنا

ههنا

هناک

ههناک

ثمّ (در وقف ثَمَّة گفته شده)

هنا

هنا

هنالک

ذا

تا، تی، تَه، ته، تهی، ذی، ذه، ذه، ذهی

ذان، دَینِ

تان، تَینِ

انواع اسم اشاره از نظر قرب و بعد



انواع موصول (اجمالی)

اسمی

حرفی

مختص

مشترک

أَنْ

أَنَّ

لَوْ

مَا

كَيْ

مفرد

مثنی

جمع

مَنْ

مَا

أَلْ

ذُو

ذَا (نزد قبیلہ طیّ)

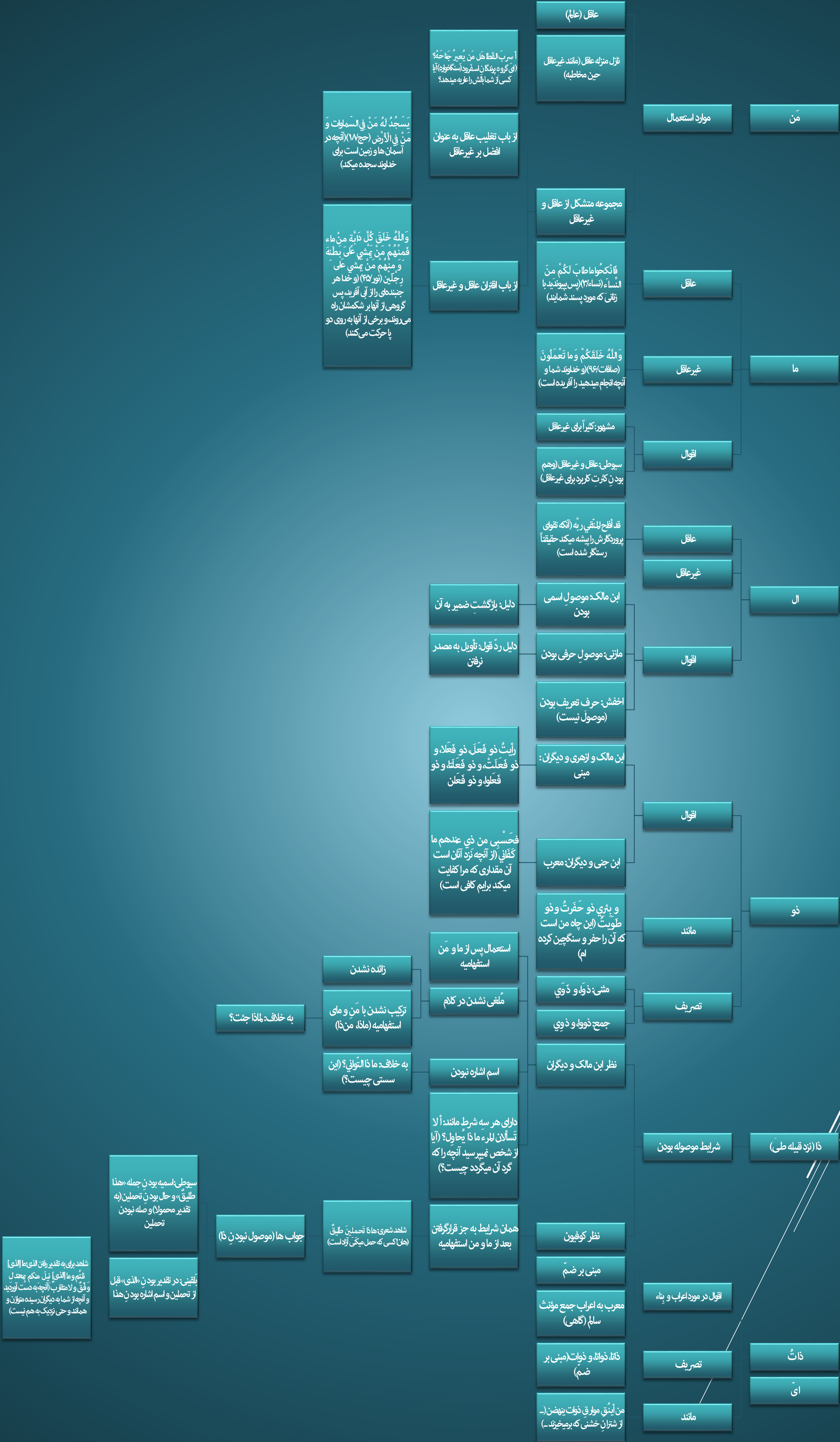
ذاتُ

أَيّ

موسىٰ اسمیٰ حق



موجوں اسمی مشنری



موصول حرفی

- تعریف: حرفی که با صله اش تأویل به مصدر می‌رود
- نکته: عدم طرح توسط ابن مالک به علت اسم نبودن و در نتیجه معرفه نبودن
- انواع

أَنَّ

وارد شونده بر فعلِ متصرفِ

ماضی

مضارع

امر

وَ أَنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى
(نجم/۳۹) (و اینکه برای انسان جز
کوشش او نیست.)

أَنَّ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدْ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ
(اعراف/۱۸۵) (اینکه شاید پایان
مهلتشان نزدیک شده باشد)

در حالت مخففه اسم آن ضمیر شأن
محذوف است

به خلاف غیرمتصرف مانند

در دو حالت مخففه و مثقله اسم و
خبر میگیرد (نظر سیوطی)

دخول ماضی و مضارع

کثرت استعمال بعد از فعل «وَدَّ» و
مانند آن

دخولِ کثیر بر فعل ماضی و مضارع

دخولِ قلیل بر جمله اسمیه

دخول بر فعل مضارع

أَنَّ

لَوْ

مَا

كَيْ

انواع صله‌ی

غیر
«ال»

«ال»

جمله

شبه
جمله

کثیرا

قلیلاً

شبه فعل (صفت صریح: خالص الوصفیه)

فعل مضارع (معرب الافعال)

جمله اسمیه

اسم فاعل

اسم مفعول

صفت مشبّهه

به خلاف

مَا أَنْتَ بِالْحَكَمِ التَّزَيُّ حُكُومَتُهُ (تو حاکمی نیستی که حکومتش مورد رضایت باشد)

مِنَ الْقَوْمِ الرَّسُولُ اللَّهِ مِنْهُمْ (از قومی هستم که رسول خدا از آنهاست)

الناصر

المنصور

المنصير

صفت علم شده
(غیرخالص الوصفیه)

نظر ابن مالک

ردّ نظر ابن مالک

ابطح (اسم علم برای مکّه)

عدم وقوع از باب ضرورت شعری به دلیل امکان استفاده از مرضی بدون تغییر وزن شعر

وقوع از باب ضرورت شعری به دلیل عدم تطابق مرضی با موصوف مؤنثش (حکومه)

حکم مطابقت ضمیر عائد با موصول

مختص

مشترک

وجوب تطابق در جنس و
تعداد

جواز تطابق

معنوی (مدلول موصول)

لفظی

اَکْرَمُ مَنْ وَصَلْنِي إِلَيْكَ
مِنَ الْعُلَمَاءِ

اَکْرَمُ مَنْ وَصَلُونِي إِلَيْكَ
مِنَ الْعُلَمَاءِ

حالات اعراب و بنای «ای»^۴

قول ابن مالک و سیوطی

معرب

عدم اضافه و ذکر ضمیرِ صدر صله

جاء ایّ هو منصورٌ

عدم اضافه و حذف ضمیرِ صدر صله

جاء ایّ منصورٌ

اضافه شدن و ذکر ضمیرِ صدر صله

جاء ایّهم هو منصورٌ

دلیل بناء: مشابهت ایّ با حرف از حیث افتقار به صله و تأکید این مشابهت با افتقاری دیگر به ضمیر محذوف

مبنی

اضافه شدن و حذف ضمیر صدر صله

نکات سیوطی

مانند: ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا (مریم/۶۹) (آن گاه از هر گروهی آنان را که بر خدای رحمان عاصی و سرکش تر بوده اند، بیرون می کشیم)

اقوال دیگر

خلیل و یونس

معرب بودنِ هر چهار حالت

جواب سیوطی: وجود

مبنی بودنِ حالتِ دوم

نقل رضی از دیگران

وجود این دلیل در حالت دوم و لزوم مبنی بودنِ آن با قبول این دلیل

ردّ ادعای ابن مالک مبنی بر اجماع در معرب بودنِ حالت دوم با نقلِ رضی مبنی بر قائل بودنِ برخی نحویون به مبنی بودنِ حالت دوم به طور قیاسی

سرایط جواز حذف ضمیر عائِد



«ال» تعریف

اقوال پیرامون بخشِ معرفِ «ال»

خلیل و ابن مالک در شرح التسهیل و شرح کافیّه

اشکال سیوطی: لزومِ قُطْع بودنِ همزه در صورتِ معرفِ بودنِ با وجودِ حذفِ نطقی در وسطِ کلام (همزه وصل)

سیبویه و جمهور به نقل از ابوالقاء در شرح تکمله

حرف تعریف بودنِ لام به تنهایی

قول دیگر سیبویه

معرفِ بودنِ کل ال و زائده بودنِ الفِ نوشتاری

استغراق

جنس

افراد

تعریف: «ال» ای که باعث میشود لفظ محلی به آن همه افراد جنس خود را حقیقتاً در بر بگیرد

مانند: إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ أَلَّا ... (عصر/۲) (همانا انسان قطعاً در زیان است مگر ...)

صفات

تعریف: «ال» ای که باعث میشود لفظ محلی به آن صفاتِ همه افراد جنس خود را مجازاً در بر بگیرد

مانند: ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ (بقره/۲) (ای کامل فی الکتابیه) (این است آن کتابِ کاملی که هرآنچه برای کتاب لازم است را دارا است و هیچ شکی در [آسمانی بودن و حقانیتِ آن نیست)

ماهیت

تعریف: «ال» ای که باعث میشود لفظ محلی به آن به ماهیتِ خودش اشاره کند.

مانند: وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (انبیاء/۳۰) (از ماده ای از جنس آب و با ماهیت آب هر چیزِ زنده ای را خلق کردیم)

ذهنی

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ (فتح/۱۸)(یقیناً خداوند از مؤمنین هنگامی که زیر آن درخت با تو بیعت میکردند، راضی گشت)

عهد

حضور

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ (مائده/۳)

ذکر

كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا*فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ (مزل/۱۵و۱۶)(همان طور که به سوی فرعون فرستاده ای، گسیل کردیم، پس فرعون از آن فرستاده سرپیچی کرد)

لازمه

الان

نَهَيْتَكَ عَنْ بَنَاتِ الْأَوْبَرِ (تورا از بناتِ اوبر(نوعی قارچ) نهی کردم)

ضرورت شعری

صَدَدَتْ وَ طِبَّتِ النَّفْسَ (مانع شدی و نفس تو راحت شد)

زائده

علمِ منقول از وصف (لامیه)

الفضل («فضل» نامیدنِ فردی به امید صاحب فضل شدنِ او و «الفضل» گفتن به او برای یادآوری معنای نامش)

غیرلازمه

علم بالغلبه

وجوب حذف در حالت منادی و مضاف

یا أعشى (اصل آن الأعشى)

هذه مدينة الرسول صلى الله عليه و آله و سلم (اصل آن للمدينة)

قلت حذف در غیر این دو حالت

هذا عيوبي طالعاً(اصل آن العيوق)(این ستاره عیوق است در حالی که طلوع میکند)

مضاف

ابن عباس (علم برای عبدالله بن عباس)

«ال» دار

العقبه (مکانی در حجاز)، للمدينة (شهر یثرب)، الکتاب (کتاب سیبویه)

حکم

انواع

شرایط جواز حذف ضمیر عائِد

ضمیر عائِد صدر صله (مرفوعی)

ضمیر عائِد به طور مطلق

طولانی بودنِ صله

صلاحیت قرارگیری بقیه اجزاء به عنوان یک صله تام و کامل مانند:

منصوبی

مجروری

جمله

ظرف

جار و مجرور

متصل بودن

فعل یا شبه فعل بودنِ عاملِ نصب

مضاف الیه

حرف جرّ

وَ هُوَ الَّذِي [هو] فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ (زخرف/۸۴) (و لوست که در آسمان‌ها خدا و در زمین هم خدا است)

جاء من [هو] رَأَيْتُهُ فِي الْمَسْجِدِ

جاء من [هو] ابُوهُ قَاتِمٌ

جاء من [هو] عندكَ

جاء من [هو] فِي الْمَسْجِدِ

به خلاف: جاء الذي اِيَّاهُ أَكْرَمْتُ (آمد کسی که او را اکرام کردم)

فعل تامّ

فعل ناقص

شبه فعل (به شرطِ صله ال نبودن)

وصف بودنِ مضاف (برای حال یا استقبال)

مجرور بودنِ موصول به حرف جرّ

یکسان بودنِ حرف جرّ موصول و ضمیر عائِد از نظرِ

مَنْ نَرْجُو يَهَبُ (کسی که امید بخشیده ام [به او] میبخشد)

هاء محذوف در «خَيْرُ الْخَيْرِ مَا كَانَ عَاجِلُهُ» به تقدیر ما كَانَهُ

جاء الذي اَنَا مُكْرِمٌ (به تقدیر مکرّمه)

قَافُضٌ مَا أَنتَ قَافِضٌ (طه/۷۲) (حکم کن آنچه را حکم میکنی)

به خلاف: جاء الذي اَنَا غُلَامُهُ او محبّو به او ناصرهُ اَمْسِ

لفظ

معنا

متعلّق

به خلاف: مررتُ بالذی مررتُ علیه

به خلاف: مررتُ بالذی مررتُ به علی زید (باء اول الصاق و باء دوم استعانت)

به خلاف: مررتُ بالذی قَرِحْتُ به

نمودارهای مبحث ابتدا

اقوال درباره تقدم و تأخر دو مبحث
«مبتدا» و «فاعل» در بحث از
مرفوعات

سیبویه و ابن مالک و دیگران: لزوم
تقدم مبتدا به دلیل

برخی دیگر: لزوم تقدم مبحث فاعل بر
مبتدا به دلیل

آغاز شدن کلام با مبتدا

زایل نشدن مبتدا بودن با وجود تأخر در
مقابل زایل شدن فاعلیت هنگام تقدم فاعل

عامل و معمول بودن همزمان مبتدا
(بنابر قول مشهور)

لفظی و در نتیجه قویتر بودن عامل
فاعل از عامل معنوی مبتدا (ابتدائیت)

عدم ایجاد تفاوت معنایی در نتیجه اعراب
رفع گرفتن مبتدا بر خلاف اعراب رفع گرفتن
فاعل به منظور ایجاد تفاوت بین فاعل و
مفعول با اعراب رفع و نصب و اصل بودن
ایجاد تفاوت معنایی در اعراب

از واقع مبتدا



اقوال در عامل رفع مبتدا و خبر

رفع مبتدا به ابتدائیت و خبر به مبتدا (نصّ سیویه)

رفع مبتدا و خبر به ابتدائیت (نظر برخی)

رفع مبتدا به ابتدائیت و خبر به مبتدا و ابتدائیت با هم (نظر برخی)

رفع مبتدا و خبر به همدیگر (ترافع: به نظر کوفیون)

خبر مفعول

انواع از حیث صرف

جامد

هذا نخلٌ

اقوال در مورد ضمیر در خبر

بصریون: فاقد ضمیر

کوفیون: حامل ضمیر مستتر

قرارگیرنده بعد از مبتدایی که
معنای این خبر مشتق (صفت)
برای آن مبتدا حاصل نشده باشد
(جری علی غیر من هو له)

غیر اسم زمان

قرارگیرنده بعد از مبتدایی که
معنای این خبر مشتق (صفت)
برای آن مبتدا حاصل شده باشد

اسم ذات

اسم زمان (جایز نیست مگر برای
مبتدای)

زیدٌ اسدٌ (به تأویل شجاعٌ)

مشتق

جامد مؤول
به مشتق

غیر عامل

انواع از حیث عمل

عامل در

هذا زیدٌ

رفع

نصب

جرّ

زیدٌ قائمٌ ابوهُ

هذا ضاربٌ ابوهُ عمراً

زیدٌ غلامٌ عمرو

مشهور و ابن مالک در الفیه:
وجوب اظهار ضمیر مطلقاً

کوفیون: جواز استتار ضمیر در
صورت ایمنی از لبس

زیدٌ قائمٌ

لفظِ عام بودن مبتدا و خاص
بودن خبر

تجدد پذیر (شبيه به اسم معنى)

القتالُ یومَ الجمعةِ

زیدٌ عمروٌ ضاربٌ بهُ هو (بدون امن لبس)

زیدٌ هندٌ ضاربٌ بها هو (با امن لبس لفظی)

زیدٌ درهمٌ معطیهُ هو (با امن لبس معنوی)

زیدٌ هندٌ ضاربٌ بها (با امن لبس لفظی)

زیدٌ درهمٌ معطیهُ (با امن لبس معنوی)

نحنُ فی شهرِ رمضانَ

الوردُ فی اَیارٍ (گل در بهار است)

خبر مفعول

انواع از حیث صرف

جامد

هذا نخلٌ

اقوال در مورد ضمیر در خبر

بصریون: فاقد ضمیر

کوفیون: حامل ضمیر مستتر

قرارگیرنده بعد از مبتدایی که
معنای این خبر مشتق (صفت)
برای آن مبتدا حاصل نشده باشد
(جری علی غیر من هو له)

غیر اسم زمان

قرارگیرنده بعد از مبتدایی که
معنای این خبر مشتق (صفت)
برای آن مبتدا حاصل شده باشد

اسم ذات

اسم زمان (جایز نیست مگر برای
مبتدای)

زیدٌ اسدٌ (به تأویل شجاعٌ)

مشتق

جامد مؤول
به مشتق

غیر عامل

انواع از حیث عمل

عامل در

هذا زیدٌ

رفع

نصب

جرّ

زیدٌ قائمٌ ابوهُ

هذا ضاربٌ ابوهُ عمرأ

زیدٌ غلامٌ عمرو

مشهور و ابن مالک در الفیه:
وَجوب اظهار ضمیر مطلقاً

کوفیون: جواز استتار ضمیر در
صورت ایمنی از لبس

زیدٌ قائمٌ

لفظِ عامٌ بودن مبتدا و خاصٌ
بودن خبر

تجدد پذیر (شبيه به اسم معنى)

القتالُ یومَ الجمعةِ

زیدٌ عمروٌ ضاربٌ بهُ هو (بدون امن لبس)

زیدٌ هندٌ ضاربٌ بهاُ هو (با امن لبس لفظی)

زیدٌ درهمٌ معطیهُ هو (با امن لبس معنوی)

زیدٌ هندٌ ضاربٌ بهاُ (با امن لبس لفظی)

زیدٌ درهمٌ معطیهُ (با امن لبس معنوی)

نحنُ فی شهرِ رمضانَ

الوردُ فی آیّارِ (گل در بهار است)

خبر غیر مفرد

جمله

شبه جمله

بی نیاز از رابط

نیازمند رابط

انواع متعلّق

انواع متعلّق

تکرار لفظ مبتدا در خبر

عامّ بودن خبر و پوشش دادنِ مبتدا توسط آن

تکرار عین معنای مبتدا در خبر

ضمیر

اسم اشاره

ظرف

جار و مجرور

واجب الحذف

جایز الحذف

الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ (حاقّه/۲)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (كهف/۳۰) (مسلماً گسانی که آچان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند [پاداششان داده خواهد شد] زیرا ما پاداش کسانی را که کار نیکو کرده‌اند، تباہ نمی‌کنیم)

نطقی الله حسبی و کفی (سخن من این است، خدا برای من کافی است)

مذکور

مقدر

الحمدُ لله (حمد/۲)

افعال عموم

اسم فاعل از این افعال

ضرورت شعری

زید قائم ابوہ

البرّ قفیز [منہ] بدرہم (گندم، پیمانہ‌ای [از آن] یک درہم)

و لِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ (اعراف/۲۶) (لباس تقوی آن است که بہتر است)

و الرّکبُ اسفلّ منکم (انفال/۴۲) (و کاروان از شما در مکان پایین تری قرار دارد)

کان، ثبّت، حصّل، استقرّ، و جدّ

کائن، ثابت و ...

انت لَدی بُجُوحة الہون کائن (تو در میان خواری و دَلّت قرار داری)

حالات جواز ابتدا به نکره (موارد مفید فایده)

مقدم شدنِ خبرِ ظرف یا
جار و مجرور

فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ (هود/۱۰۵) ([پس در روز قیامت]
بعضی از مردم، تیره‌بخت و بعضی نیک‌بخت هستند)

تقدم ادات استفهام بر مبتدا

هل فتیٰ فیکم؟ (آیا جوامردی در
شما هست؟)

تقدم ادات نفی بر مبتدا

ما خلّ لنا (دوستی برای ما
نیست؟)

صریح: رجلٌ کریمٌ عندنا

مذکور

متعلّق به عامل واجب
الحذف: رجل [کائنٌ / کان]
من الکرام عندنا

آمدنِ وصف برای مبتدا

مقدر

شرّ أهرّ ذا نابٍ (به تقدیر
شر عظیم) (شر عظیمی
صدای صاحب دندان (سگ)
را درآورد)

معنوی

رجیلٌ عندنا (به تقدیر رجلٌ
صغیر)

نائب از مبتدای محذوف

مؤمن خیر من کافر (به
تقدیر رجلٌ مؤمن)

عمل کردنِ مبتدا

رغبةٌ فی الخیرِ خیرٌ (گرایش به نیکوکاری نیکوست)

مضاف شدنِ مبتدا

عملٌ برّ یزینُ (کارِ نیکو زینت میبخشد)

دلالتِ مبتدا بر تعجب

ما أحسن زیداً (چه چیز زید را چنین نیکو کرده است (زید چه
نیکوست))

دلالتِ مبتدا بر دعای

خیر

سَلامٌ علی نُوحٍ فی الْعَالَمینِ
(صافات/۷۹)

شرّ (نفرین)

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفینَ
(مطففین/۱۰) (وای بر کم
فروشان)

اسم شرط بودنِ مبتدا

مَنْ یَقُمْ أَقِمْ مَعَهُ (هر کسی برخیزد با او برمیخیزم)

جواب استفهام بودنِ مبتدا

مَنْ عندک؟ رجلٌ

عمومیتِ مبتدا

کُلُّ لَهُ قَانِتونَ (بقره/۱۱۶) (همه [آنچه در آسمان ها و زمین
است] برای خداوند فرمانبردارند)

قرارگرفتنِ مبتدا بعد از اذای
فجائیه

خَرَجَتْ فَاِذَا اَسَدٌ بِالْبَابِ (آن زن خارج شد پس ناگهان شیری بر
در خانه بود)

قرار گرفتنِ مبتدا بعد از واو
حالیّه

سَرینَا وَ نَجْمٌ قَدْ اُضَاءَ (شبانگاه روانه شدیم در حالی که
ستاره‌ای می‌درخشید)

شجرةٌ سَجَدَتْ (درختی سجده کرد)

و دیگر موارد مفید فایده

تمرّةٌ خیرٌ مِنْ جَرَادَةٍ (خرما بهتر است از ملخ)

وجوب تقدیم مبتدا

تساوی مبتدا و خبر در معرفه و نکره
بودن بدون قرینه بیانی

مانند: زیدٌ صَدِيقُکَ

به خلاف جواز تقدیم هنگام وجود
قرینه مانند

بنونا بنو ابنائنا (فرزندان پسران ما
فرزندان ما هستند)

زیدٌ قَامَ

به خلاف جواز تقدیم با فعل رافع ضمیر
بارز مانند

وَ أُسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا
(انبیاء/۳) (و آنان که ستم‌پیشه‌اند
رازگویی خود را پنهان داشتند) (بنابر یکی
از ترکیبات)

جمله فعلیه بودنِ خبر، با فعل رافع
ضمیر مستترِ راجع به مبتدا

نکته

اها مانند: اها زید شاعرٌ

الا مانند: ما زید إلا شاعر

تعلیل: پیش‌گیری از توهّم عکس
مقصود (محصور بودنِ خبر)

محصور شدنِ خبر با

به خلاف ضرورت شعری

هل إلا عليك المعوّل (آیا به جز بر تو
تکیه گاهی است)

تعلیل: صدارت طلب بودنِ لام ابتداء

مبتدای دارای لام ابتداء

لزيدٌ قائمٌ

به خاطر ذات مبتدا

مَنْ لِي منجداً؟ (چه کسی برای من
وجود دارد در حالی که او یاریگر
است؟)

مبتدای صدارت طلبِ

به خاطر دلیلی دیگر مانند مضاف شدن
به صدارت طلب

فَتَى مَنْ وافدٌ؟ (جوان چه کسی
فرستاده شده است؟)

نکره بودن مبتدا و

ظرف بودن خبر

عندی درهم

جار و مجرور بودن خبر

فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ
(هود/۱۰۵)

جمله بودن خبر

قَصَدَكَ غَلامُهُ رَجُلٌ (مردی،
غلامش قصد تو را کرد)

بازگشت ضمیر مبتدا یا
متعلقش به خبر

فی الدارِ صاحبها

تعلیل: امتناع بازگشت ضمیر به
متأخر لفظی و رتبی

صدارت طلب بودن خبر

أَيْنَ مَنْ عَلِمْتُهُ نَصِيرًا؟

محصور بودن مبتدا با

انما مانند: انما قائمهم زيدٌ

الا مانند: ما لنا إلا اتباع
أحمدا

انواع حذف مبتدا و خبر

واجب

حذف
مبتدا

نعت مقطوع بودنِ خبر

مررتُ بَزيدٍ [زَيدٌ] الكَريمُ

به خلاف: مررتُ بِزيدٍ [أَفْصَدُ] الكَريمَ

مبتدا بودنِ مخصوص به مدح و ذمّ

نعم الرَّجُلُ زَيدٌ (چه خوب مردی است [آن مرد] زید است)

مصدرِ بدل از فعلِ محذوف بودنِ مبتدا

صَبَرَ جَميلٌ (به تقدیرِ صبرتُ صبراً جميلاً و تبدیل به صبری صبر جميلٌ و حذف صبری به علت علم به آن)

قسم صریح بودنِ خبر

في ذَمّتي [يَمينٌ] لأَفْعَلَنَّ (بر گردن من است [قَسَمی] که این کار را قطعاً انجام دهم)

قرارگرفتن جمله اسمیه پس از «لولاى امتناعیهی غالبیه»(غالبیه: مواردی که مجرد وجودِ مبتدا موجبِ امتناعِ خبر باشد)

لو لا زَيدٌ [موجودٌ] لَأَتَيْتُكَ (اگر زید نبود نزد تو می آمدم)

پس از مبتدای قَسَمی

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (حجر/۷۲) [ای پیامبر] به جان تو سوگنده [این حقیقت که] آنان در مستی خود فرو رفته و سرگردان بودند، [مورد قسم من است]

حذف
خبر

خبرِ بعد از عطف دو مبتدا با «واو معیت منصوص» (عدم احتمال عاطف بودنِ واو)

كُلٌّ صانع و ما صَنَعَ [مُقْتَرِنان]

به خلافِ حالتِ غیرمنصوص(دارای احتمال عاطف بودنِ واو)

و كُلٌّ امری ء و الملوٓثُ يَلْتَقِيَانِ (هر انسانی و مرگ با یکدیگر ملاقات میکنند)

آمدنِ حالِ فاقدِ صلاحیت خبرشدن بعد از مبتدا در حالتِ

مصدر بودنِ مبتدا

ضربِ العبدِ مُسِيئاً (وقوع زدن من بنده را در حالی است که بدرفتار باشد)

کیف زید؟ [زَيدٌ] دَنِفٌ (مريض)

مضاف به مصدر بودنِ مبتدا

أَنتُمْ تَبِينِي الحَقُّ منوطاً بالحَكَمِ (کاملترین آشکار ساختنم حق را در حالی است که به حکمت ها پیوسته باشد)

جایز (با وجودِ قرینه)

حذف
مبتدا

در پاسخ به سؤالِ دارای پاسخ از جنس ذات

مَنْ عندكما؟ زَيدٌ [عندنا]

قرارگرفتن جمله اسمیه پس از «لولاى امتناعیهی قلیلیه» (قلیلیه: مواردی که مجرد نسبتِ خبر به مبتدا، موجبِ امتناعِ خبر باشد)

لو لا قومُكَ حَدِيثُو عَهْدَ بالإِسلامِ لَهَدَمْتُ الكعْبَةَ و جَعَلْتُ لَهَا بَاینِ (اگر قوم تو تازه متعهد شده به اسلام نبودند کعبه را تجدید بنا میکردم و برای آن دو در قرار میدادم)(ذکر جوازی خبر لولا)

حذف
خبر

پس از مبتدای قَسَمی غیر منصوص در قسم

عَهْدُ اللَّهِ [عَلَى] لَا فُعْلَنٌ

تعدد مبتدا و خبر

چند خبر برای یک مبتدا

چند مبتدا و یک خبر

چند مبتدا و چند خبر

مستقل بودن معانی اخبار

وابسته بودن معانی اخبار

زید و عمرو کاتبان

لف و نشر مرتب

لف و نشر مشوش

همه خبرها برای همه مبتداها

هم سرأه شعراء (آنها عزیزانند
شُعرايند)

الرَّمانُ حلوٌ حامضٌ (یعنی: الرِّمانُ
مُنّ)(انار ترش و شیرین)(ملس) است)

زید و عمرو کاتب و شاعر (زید
کاتب و عمرو شاعر است)

الجنة و النار عذاب و رحمة

الْكُفَّارُ وَ الْمُنَافِقُونَ فَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ
وَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ (کفار و منافقان
پس بر آنان سخت بگیر و جایگاه
آنان دوزخ است)